



اخیراًنقدی بر رویکرد مقام‌معلم‌رهبری در بهره‌گیری از تاریخ صدر اسلام و استناد به احادیث بویژه حدیث منسوب به امام صادق(ع) درباره تأخیر در تشکیل حکومت منتشر شده است. حسن یوسفی‌اشکوری، نویسنده این نقد، با اتکا به نگرشی سطحی‌نگر و ظاهر‌گرا، انطباق وقایع گذشته با مسائل معاصر را امری فاقد اعتبار علمی و منطقی و حتی «مان‌پرشانه» (Anachronistic) تلقی کرده است. این ادعا، نه‌تنها غفلت از سنت استوار و دیرپای تفکر تاریخی در تمدن اسلامی و نادیده گرفتن جایگاه محوری تاریخ در منابع معرفتی اسلام (قرآن و سنت) است، بلکه نشان‌دهنده عدم درک عمیق از فلسفه تاریخ اسلامی، منطق قرآنی «عبرت» (Ibrah) و نقش تاریخ به عنوان آیین سنت‌های الهی و اجتماعی است. در این نوشتار، تلاش می‌شود ابعاد این کیچ‌فهمی‌ها با تفصیل بیشتری بررسی شود.

۱- قرآن، تاریخ و منطق عبرت‌آموزی: فراتر از روایت صرف
منتقد، تطبیق رخدادهای صدر اسلام با مسائل امروز را نلموجه می‌داند، حال آنکه این دقیقاً همان کاری است که قرآن کریم مؤمنان را به آن فرامی‌خواند. آیات متعددی چون «فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶) و «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱) به صراحت نشان می‌دهد تاریخ در نگاه قرآن، صرفاً مجموعه‌ای از رخدادهای گذشته نیست، بلکه گنجینه‌ای از تجارب، آزمون‌ها و سنت‌های پایدار حاکم بر جوامع است که باید با تعقل و تفکر (لعلهم یَتَفَكَّرُونَ) از آن درس (عبره) گرفت. «عبرت» در لغت به معنای عبور کردن است؛ عبور از ظاهر واقعه به باطن آن و کشف قوانین و الگوهای تکرار‌شوندگی که بر سرنوشت ملت‌ها حاکم است.

بنابراین وقتی رهبر انقلاب با نگاهی تمدن‌ساز و راهبردی، به وقایع صدر اسلام استناد می‌کنند، هدف‌شان نه تکرار اسکناسی و سطحی‌رویدادها، بلکه استخراج و تطبیق «سَنَنِ تاریخی» (Historical Patterns/Laws) - یعنی سازوکارهای پایدار الهی و اجتماعی حاکم بر ظهور و سقوط تمدن‌ها، پیروزی و شکست جبهه حق و باطل و عوامل عزت و ذلت امت‌ها - با شرایط امروز است. این رویکرد دقیقاً در امتداد سیرره عقلانی و هدایتگر امیرالمؤمنین علی(ع) قرار دارد که در وصیت خود به امام حسن(ع) یا در خطبه‌های نهج‌البلاغه، مکرراً به مطالعه احوال گذشتگان و عبرت‌گیری از سرنوشت آنان دعوت می‌کند: «فَاتَّبِعُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صُلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَالِهِ...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ - قاصعه) یا «فَتَتَّبِعُوا بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِحَالِهَا الْبَاقِي» (از گذشته دنیا برای آینده‌اش عبرت بگیرید). آیا این تأکید بر «اعتبار» (عبرت گرفتن) و «سیر» در تاریخ، چیزی جز یک تطبیق هوشمندانه و هدفمند میان گذشته و حال برای ساختن آینده است؟ این تطبیقی است که بر پایه بینش عمیق استوار است، نه تقلیدی ساده‌لوحانه.

۲- صلح امام حسن(ع): واکاوی سندی و تحلیلی موقتی بودن
یکی از مصادیق مورد نقد، استناد به موقتی بودن صلح امام حسن(ع) است.

نقد نگرش یوسفی اشکوری در بهره‌گیری از تاریخ صدر اسلام

بهبانه‌های روان پریشانه

منتقد وجود روایت معتبر در این زمینه را انکار می‌کند، در حالی که این ادعا با واقعیت منابع حدیثی شیعه سازگار نیست. حدیث مشهور امام حسن(ع) که در پاسخ به پرسش از علت صلح، آن را مشابه اقدامات حضرت خضر و حکمت پنهان آن معرفی می‌کند و به آینده‌ای برای بازگشت امر به اهلش اشاره دارد، در کتب معتبری چون «علل الشرایع» امام ربیع شیخ صدوق امالی شیخ طوسی و «تنزیه الانبیاء» سیدمرتضی علم‌الهدی نقل شده است. حضور این روایت در چنین منابع کهن و معتبری، نشان‌دهنده قدمت و اعتبار آن نزد علمای متقدم شیعه است و ادعای فقتان سند را بی‌اساس می‌کند.

فراتر از بحث سندی، تحلیل تاریخی و سیاسی نیز موقتی بودن صلح از دیدگاه امام حسن(ع) را تأیید می‌کند. «موقتی بودن» در اینجا، نه به معنای نیت امام برای نقض پیمان در نخستین فرصت، بلکه مبتنی بر ۲ عامل کلیدی است:

الف- شناخت دقیق امام از شخصیت پیمان‌شکن و قدرت‌طلب معاویه: امام(ع) بخوبی می‌دانستند معاویه، صلح را تنها به عنوان ابزاری تاکتیکی برای تثبیت سلطنت غاصبانه خود و فریب افکار عمومی پذیرفته است و به محض مستحکم شدن پایه‌های قدرتش، مفاد آن را زیر پا خواهد گذاشت (اتفاقی که دقیق‌قا رخ داد، از جمله به تعیین یزید به ولایتعهدی که نقض صریح یکی از بندهای صلح‌نامه بود). ب- **هدف راهبردی امام برای حفظ اساس اسلام و شیعه:** در شرایطی که سپاه امام دچار تشتت و خیانت بود، ادامه جنگ به معنای نابودی باقیمانده نیروهای وفادار و شاید محو کامل خط امامت بود. صلح، یک عقب‌نشینی تاکتیکی برای حفظ نیروها، افشای ماهیت حقیقی معاویه برای مردم و فراهم کردن زمینه برای حرکت‌های آینده بود.

این پیش‌بینی واقع‌بینانه و مبتنی بر شناخت عمیق دشمن، کاملاً عقلانی و منطبق بر اصول مدیریت بحران است. این رویکرد شباهت زیادی به صلح استراتژیک حدیبیه دارد. پیامبر اکرم(ص) نیز با علم به اینکه مشرکان قریش دیر یا زود پیمان‌شکنی خواهند کرد، به دلایل راهبردی متعدد (مانند رسمیت یافتن حکومت اسلامی، فرصت تبلیغ اسلام، جذب نیرو) صلح را پذیرفتند و زمانی که قریش پیمان شکست، با اقتدار مکه را فتح کردند. درک امام حسن(ع) از موقت بودن اثرات صلح (به دلیل خیانت محتمل طرف مقابل)، عین دوراندیشی و حکمت سیاسی بود.

۳- خط‌ممتد جهاد اهل‌بیت(ع): صلح حسنی، قیام حسینی و تداوم راه
اشکال اساسی دیگر در نقد مذکور، ناتوانی در فهم پیوستگی و هدفمندی حرکت اهل‌بیت(ع) در بستر منازعه تمدنی مستمر میان جبهه حق و باطل است. اگر صلح امام حسن(ع) به معنای تسلیم دائمی و پایان مبارزه بود، قیام خونین و تاریخ‌ساز امام حسین(ع) در عاشورا چگونه قابل توجیه است؟ مگر امام حسین(ع) وارث همان امامت و ادامه‌دهنده همان مسیری نبود که امام حسن(ع) پیموده بود؟ پاسخ روشن است: صلح امام حسن(ع) و قیام امام حسین(ع) ۲ تاکتیک متفاوت در شرایط زمانی و اجتماعی مختلف اما ذیل یک راهبرد واحد بودند. حفظ اسلام ناب محمدی(ص) و مقابله با انحراف و سلطه جبهه باطل به رهبری بنی‌امیه، صلح امام حسن(ع) یک مرحله ضروری از این فرآیند بلندمدت مقاومت بود که شرایط

برای افشاگری‌ها و در نهایت قیام بعدی فراهم کرد. عاشورا ثابت کرد آتش مبارزه خاموش نشده و خط تقابل با ظلم و انحراف همچنان زنده و پویاست. این خط‌ممتد جهاد و مقاومت، که از پیامبر(ص) آغاز شده و توسط ائمه(ع) در اشکال گوناگون (صلح، قیام، تقیه، نشر علم) ادامه یافته، تا طلوع خورشید ولایت عظمی و تحقق قیام جهانی عدل به دست حضرت مهدی(عج) امتداد خواهد یافت. نگاه قطعیعی و جزیره‌ای به سیره اهل‌بیت(ع)، مانع درک این تصویر کلان و راهبردی می‌شود.

۴- اخلاق و استراتژی در مواجهه با دشمن: تفکیک مغالطه فریبکاری

ادعای دیگر منتقد، مبنی بر اینکه تلقی موقت بودن مصالحه از سوی رهبری با هدف فریب طرف مقابل، اقدامی «فیراخلاقی» است، یک مغالطه خطرناک و خلط مبحث میان کیاست و فریبکاری است. تکیه بر شناخت دقیق از سوابق، نیت و ماهیت دشمن و پیش‌بینی رفتار آینده او بر اساس تجربیات تاریخی و تحلیل واقع‌بینانه، نه‌تنها غیراخلاقی نیست، بلکه عین عقلانیت راهبردی و لازمه حفظ منافع امت اسلامی است.

اخلاق اسلامی حکم می‌کند در عهد و پیمان صادق باشیم اما همان اخلاق و عقلانیت دینی مؤکداً دستور می‌دهد از کید و مکر دشمن غافل نباشیم. هوشیار باشیم و فریب ظواهر را نخوریم («لَا تُؤْمِنُ كَيْفَ فُطِنَ خُذِرٌ»؛ مؤمن زیرک، باهوش و محتاط است). اینکه رهبری یک جامعه، بر اساس شواهد متقن و تجربیات مکرر، احتمال بالایی برای پیمان‌شکنی طرف مقابل قائل باشد و بر این اساس، برنامه‌ریزی و موضع‌گیری کند، نه‌تنها غیراخلاقی نیست، بلکه انجام وظیفه شرعی و ملی او در حراست از کیان جامعه است. غیراخلاقی، رفتار طرفی است که با نیت خیانت و پیمان‌شکنی وارد مذاکره و توافق می‌شود، نه طرفی که با هوشمندی، این نیت را پیش‌بینی کرده و خود را برای آن آماده می‌کند. باز هم مثال صلح حدیبیه گویاست: پیامبر(ص) با علم به نیت خصمانه قریش صلح کرد اما آمادگی خود را برای هر گونه پیمان‌شکنی حفظ کرد و در زمان مقتضی، پاسخ قاطع داد.

■ نتیجه‌گیری: حکمت تاریخی، ضرورت امروز

در جمع‌بندی باید گفت نقد مطرح شده که متأسفانه آمیخته‌ای از برداشت‌های نادرست از متون دینی، ساده‌سازی و تحریف پیچیدگی‌های تاریخی و بی‌توجهی به منطق و سیریه مستمر اهل‌بیت(ع) در هدایت امت از طریق درس‌های تاریخ است. فاقد بنیان‌های استدلالی محکم است. این نقد، نه‌تنها با مشی فکری و عملی پیشوایان معصوم(ع) در تضاد است، بلکه تجربه تاریخی و زیسته امت اسلامی در طول قرون را که همواره با نگاه به گذشته، راه آینده را جست‌وجو کرده، نادیده می‌گیرد.

بهره‌گیری از گنجینه تاریخ، بویژه تاریخ صدر اسلام که دوران تأسیس و تبیین الگوهای اصیل اسلامی است، برای فهم عمیق‌تر چالش‌های امروز، شناسایی خطوط اصلی تقابل حق و باطل، تطبیق سنت‌های الهی با زمانه حاضر و تقویت روحیه مقاومت و ایستادگی در برابر نظام سلطه، نه‌تنها امری مشروع و مجاز، بلکه عین حکمت دینی، ضرورت عقلی و نیاز تمدنی انکارناپذیر در دوران معاصر است. رویکرد رهبری در این زمینه، ریشه در همین نگاه عمیق و راهبردی به تاریخ دارد و نقد آن با پیش‌فرض‌های سطحی و غیرمستند، راه به جایی نخواهد برد.

تحلیل ابعاد بین‌المللی و تمدنی حج در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

حاجی، سفیر امت در سرزمین وحی

به همین دلیل، تمام تلاش خود را می‌کند تا از شکل‌گیری چنین وحدتی جلوگیری کند. یکی از ابزارهای اصلی او برای این کار، دامن زدن به «سوءفاهم‌های هدفمند» است تا میان مسلمانان تفرقه ایجاد کند.

■ مجمع عمومی مسلمانان جهان

به بیان دیگر حج به‌مثابه یک مجمع عمومی سالانه است که مسلمانان از همه‌جا باید بیایند و حتی اگر منطقه‌ای نمایانده‌ای در حج نداشته باشند، بر والی واجب است هزینه عده‌ای را متقبل شود و آنان را به سفر حج بفرستد.^۱ هدف از این حضور، نه‌فقط انجام مناسک، بلکه شناخت متقابل ملت‌ها، رفع بدفهمی‌ها و بازسازی ذهنیت‌هاست. در این میان، جمهوری اسلامی ایران بیش از سایر کشورها در معرض این سوءتفاهم‌های القایی قرار دارد.^۲ جریان طاغوت با بهره‌گیری از دستگاه عظیم رسانه‌ای خود، تصویری وارونه و مخدوش از ایران به ملت‌ها عرضه می‌کند؛ تصویری که با واقعیات فاصله‌ای فاحش دارد اما مخاطبان آن را دقت انتخاب شده‌اند و هر روایت رسانه‌ای متناسب با ذهن و زبان مخاطب طراحی شده است؛ مثلاً با توجه به علایق مذهبی، سعی می‌شود با اجازه دادن به حضور برخی ایرانی‌ها در مراسم حج که خیلی پایبندی به ظواهر شریعت ندارند، مردم ایران را غیر علاقه‌مند به اسلام یا بی‌توجه به احکام اسلامی نشان دهند.^۳ به عبارت دیگر هدف آنها روشن است: ایجاد شکاف میان امت اسلامی و جدا کردن مسلمانان از انقلاب اسلامی، تا بلکه این نقطه امید و نور برای مستضعفان جهان خاموش شود.

■ ملت‌ها، نه دولت‌ها!

علاوه بر این انقلاب اسلامی از ابتدا مسیر متفاوتی را برگزیده است. برخلاف سایر حرکت‌های اصلاحی که خطاب‌شان با دولت‌هاست، حضرت روح‌الله(ره) و پس از ایشان، رهبر انقلاب اسلامی، ملت‌ها را اصلی‌ترین مخاطبان پیام خود دانسته‌اند. همین رویکرد است که حج را به فرصت استثنایی برای اصلاح ذهنیت عمومی مسلمانان نسبت به ایران اسلامی بدل می‌کند. به بیان دیگر باید در سفر حج پرده از چهره ایران موهوم برداشته شود و مسلمانان را با ایران موجود مواجه کرد. این همان چیزی است که در معنای لغوی خود سفر آمده است و «برداشتن پرده»^۴ بیان شده است.

اما این اتفاق، نیازمند برنامه‌ریزی پیشینی و تربیت نخبگان تبیین‌گر است. «مسئولان کشورها، علما، روشنفکران، نویسندگان، گویندگان و کسانی که جایگاه تأثیرگذار در بین

دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

وطن‌امروز | شماره ۴۳۱۴

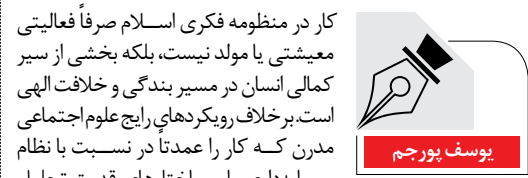
اندیشه

نقد مبنایی مسأله کار و کارگر

از منظر اسلامی

بازخوانی جامعه‌شناسی کار

در پرتو جهان‌بینی توحیدی



می‌کنند، اسلام به کار از منظر هدف خلقت، تکلیف الهی و عدالت ذاتی خلقت می‌نگرد، لذا هر تحلیل از وضعیت کار و کارگر که از این مبانی غفلت کند، تصویری ناقص و گاه منحرف از شأن انسانی کارگر ارائه می‌دهد.

در جامعه‌شناسی مدرن، کارگر اغلب در چارچوب «هیروی کار» و «عامل تولید» تعریف می‌شود. این نگرش ریشه در انسان‌شناسی مادی دارد که انسان را موجودی خودبسند و مصرف‌محور می‌پندارد. در مقابل، قرآن کریم انسان را خلیفه می‌داند (بقره: ۳۰) و کار را بخشی از مسیر حرکت این خلافت تعریف می‌کند. بنابراین کار نه منبع بیگانگی، بلکه فرصت تحقق عبودیت و ابابانی زمین (هود: ۶۱) است. نقد اصلی بر جامعه‌شناسی مدرن آن است که کار را از بعد قدسی و معنوی آن تهی می‌کند.

مارکس بیگانگی را نتیجه استثمار کارگر توسط ساختار سرمایه‌داری می‌داند. این تحلیل، هر چند در سطحی از واقعیت وارد است اما دچار تقلیل‌گرایی است. در جهان‌بینی اسلامی، بیگانگی واقعی زمانی رخ می‌دهد که انسان از خدا، از فطرت خود و از مسیر بندگی فاصله بگیرد. بیگانگی کارگر با کارش، اگر هم اتفاق بیفتد، بیشتر ناشی از فراموشی معنا و نیت الهی در کار است تا صرفاً از مناسبات سرمایه‌داری.

در مبانی اسلامی، عدالت تنها در توزیع درآمد یا مالکیت خلاصه نمی‌شود، بلکه ناظر به تناسب دقیق میان حق و تکلیف، جایگاه فرد در نظام هستی و قسط الهی است. اسلام با تأکید بر پرداخت دستمزد پیش از خشک شدن عرق کارگر (روایت نبوی) و با ممنوعیت بهره‌کشی، بر کرامت کارگر تأکید دارد اما در عین حال، کار را از یک تکلیف می‌داند که با نیت صالح می‌تواند به عبادت بدل شود. در حالی که جامعه‌شناسی مدرن، رابطه کارگر و کارفرما را صرفاً از زاویه قدرت و استثمار می‌نگرد، فقه اسلامی با مفاهیمی مانند اجاره، ضمان و وفای به عهد، این رابطه را بر محور عقلانیت اخلاقی و تعهد متقابل تنظیم می‌کند.

در سوی دیگر، اتوماسیون و اقتصاد دیجیتال اگر چه می‌تواند به رفاه و کارایی منجر شود اما وقتی بدون پیوست‌های اخلاقی و انسانی اجرا می‌شود، به ابزار بی‌ثباتی شغلی و تضعیف کرامت کارگر بدل می‌شود. اسلام ضمن تأکید بر پیشرفت و فناوری، اصل را بر این می‌گذارد که هیچ توسعه‌ای نباید به قیمت تحقیر انسان یا تضعیف روابط عادلانه تمام شود. بنابراین سیاست‌های کاری در جامعه اسلامی باید با نظارت اخلاقی و فقهی تنظیم شود تا ابزارهای نوین تولید، خادم انسان باشد نه ارباب او. یکی از نقدهای بنیادی بر دیدگاه نئولیبرال در مساله کار، تبدیل انسان به موجودی کارمحور است. در چنین نگرشی، موفقیت و ارزشمندی انسان با معیار بهره‌وری و ساعات کاری سنجیده می‌شود. برخلاف این نگاه، فراغت را موهبتی الهی و لازمه تعادل روانی می‌داند (انشراح: ۸-۷) و با تفکیک میان دنیا و آخرت، انسان را به ایجاد توازن میان کار، خانواده، عبادت و تفریح دعوت می‌کند. کارگر اسلامی کسی است که در کار خود نیت الهی دارد اما به کار فروگذاشته نمی‌شود.

تحلیل‌های جامعه‌شناسی مدرن از کار و کارگر، اگرچه دارای جنبه‌هایی روشن‌گرانه است اما اغلب در چارچوب انسان‌شناسی سکولار و اقتصادگراییانه ارائه می‌شود. اسلام با تکیه بر جهان‌بینی توحیدی، جایگاه کار و کارگر را در منظومه‌ای از معنا، عدالت، بندگی و تعالی تعریف می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم مساله کار و کارگر را در جامعه مسلمان تحلیل و اصلاح کنیم، نیازمند بازتعریف مفاهیمی چون ارزش کار، کرامت کارگر، عدالت در تولید، رابطه کار و معنویت بر اساس آموزه‌های وحیانی هستیم.

مدیریت متعارف کاروان به نحوی، حاجی متعارف معمولی به نحوی.^{۱۹} البته «آنهاهی که اهل زباند، می‌توانند حرف بزنند، بسا زبان حرف بزنند، با زبان اظهار محبت کنند، اظهار تعارف کنند، روی نقاط مشترک تکیه کنند؛ آنهاهی که اهل حرف زدن نیستند، با عمل؛ جا بدهید، مهربانی کنید، محبت کنید»^{۲۰} با این توصیفات مأموریت حاجی با اتمام ایام و اعمال حج به پایان می‌رسد، بلکه این پایان، شروع یک داستان تازه است و باید با توجه به توشه‌ای که برای خود با اعمال عبادی و معنوی حج جمع کرده و شناختی که از فضای یک سال گذشته کشورهای اسلامی و وضعیت مسلمانان به دست آورده است، هنگام مراجعت به کشور خود آنها را دنبال کند. همچنین که در آیه نفر «و به هنگام بازگشت سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟»^{۲۱} در هنگام بازگشت باید قوم خود را نسبت به آن مسائل آگاه کند.

پس سفیر باشیم نه مسافر!

«پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

پی‌نوشت:

۱- **مآئده، ۵۴**

۲- **اعمران، ۱۰۳**

۳- **انفال، ۶۴**

۴- **طه، ۹۴**

۵- **وسائل‌الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۱۲**

۶- **وسائل‌الشیعه، جلد ۱۷، صفحه ۱۲۵**

۷- **بیانات ۱۳۹۶/۰۲/۱۴**

۸- **تہذیب‌الاحکام، جلد ۵، صفحه ۴۴۱**

۹- **برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به بخش «تفاهمات اسلامی»**

۱۰- **برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به سر فصل «خصوصی سازی عمره» از کتاب خاطره‌ها، جلد ۵، خاطرات ۲ دهره سرپرستی**

۱۱- **مفردات راغب اصفهانی، صفحه ۲۲۳**

۱۲- **بیانات ۱۴۰۴/۰۲/۱۴**

۱۳- **بیانات ۱۴۰۳/۰۲/۱۷**

۱۴- **بیانات ۱۴۰۳/۰۳/۱۸**

۱۵- **بیانات ۱۴۰۲/۰۲/۲۷**

۱۶- **بیانات ۱۳۹۷/۰۲/۱۶**

۱۷- **بیانات ۱۴۰۲/۰۲/۲۷**

۱۸- **بیانات ۱۳۹۲/۰۶/۱۶**

۱۹- **بیانات ۱۳۹۱/۰۷/۰۳**

۲۱- **توبه، ۱۲۲**